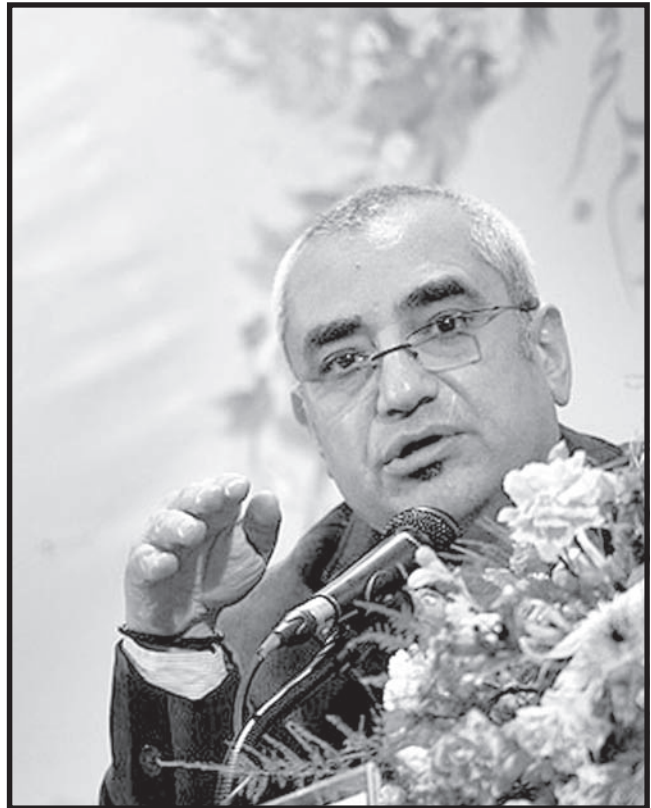


کاپیتالیسم: يك داستان عاشقانه
Capitalism: A Love Story



کلاسیک که به سر

فرزاد مؤتمن
 کارگردان «صداها»

فیلمنامه نویس و کارگردان: مایکل مور، مدیر فیلم برداری: دانیل ماراکینو و جیمی روی، موسیقی: جف گیبس، با حضور: تورا بیرچ، ویلیام بلک، بارون هیل و مایکل مور و تصاویر آرشیوی از جیمی کارتر، جان مک کین، سارا پیلین، رونالد ریگان، آرنولد شوارتزنگر، جورج دبلیو بوش، مارتین لوتر کینگ و باراک اوباما، محصول ۲۰۰۹ آمریکا، ۱۲۷ دقیقه، مستند خلاصه داستان: فیلم تلفیقی از انتقاد شدید از وضع موجود، تصاویر شخصی از مشکلات ناشی از بحران اقتصادی اخیر و یک طنز اجتماعی است. یکی از داستان های فیلم درباره گزارش داخلی سیتی بانک است که در آن به ثروت مداری در ایالات متحده اشاره شده، به طوری که یک درصد از جمعیت کشور بیش از ۹۵ درصد دارایی کشور را در اختیار دارند. در همین حال کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه با استفاده از تصاویر آرشیوی واقعیت اقتصادی آمریکای معاصر را با شرایط این کشور در دوران ریاست جمهوری فرانکلین روزولت در دهه ۱۹۳۰ و طرح پیشنهادی او مقایسه می کند که تضمین می کرد تمام آمریکایی ها یک شغل خوب، خانه آبرومند، سیستم بهداشت و درمان مناسب و تحصیلات خوب داشته باشند. او به سیستم دموکراسی در محل کار به عنوان مدل های جایگزین کاپیتالیسم اشاره می کند. مایکل مور همچنین درباره باورهای معنوی خود به عنوان یک کاتولیک بحث می کند. او در نهایت به این نتیجه می رسد که نمی توانید خود را یک کاپیتالیست بدانید و در عین حال مسیحی باشید، برای این که نمی توانید هم پول خود را دوست داشته باشید و هم همسایه تان را. مور در مستند کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه تنها انتقاد نمی کند و تصاویر مثبت از بعضی افراد هم ارائه می دهد، از جمله از الیزابت وارن ناظر بسته کمکی، وارن ایوانز کلانتر، و این کانتی که مهلت قانونی برای تخلیه خانه ها را بیشتر کرد و مارسسی کاپتور نماینده اوهایو که در کنگره از آمریکایی ها خواست خانه هایشان را تخلیه نکنند.

هنوز هم فکر می کنم از فیلمنامه هایی که بتوانند بین الگوهای کهنه و نو رفت و آمد کنند، می شود جذاب ترین فیلم ها را ساخت. صداها فیلمنامه ای کلاسیک دارد. زمان بندی، گره افکنی، نقاط عطف و گره گشایی در آن با دقت انجام گرفته و توزیع اطلاعات در آن با وسواس و فکر شده صورت گرفته است و هم زمانی وقایع با توجه به روایت «ته به سر» فیلمنامه، جدولی دقیق دارد. گفت و گوها هم شخصیت پردازی می کنند، هم ماجرا را جلو می برند، هم رند و دو پهلویند و هم در آن واحد تراژیک و طنز آلودند و در مواردی به یادماندنی اند. در عین حال شیوه اتخاذ شده برای روایت باعث می شود که داستان از سطح یک جنایی - حادثه ای تکراری و حتی غیر جذاب دور شده و با تأکید بر فضا و شخصیت ها به درامی با پس زمینه اجتماعی نزدیک شود و به جای درگیر کردن مخاطب با حادثه، به او لذت کشف کردن فضایی را که منجر به حادثه می شود بدهد و به جای نشان دادن قتل، عکس العمل افرادی را که در اطراف حادثه اند، به نمایش بگذارد. صداها پس از سال ها یک بار دیگر در من شوق و انرژی برای ساخت فیلمی کهنه اما نو، کلیشه ای اما غیر کلیشه ای، داستانی اما داستان گریز را برانگیخت. این نوع سینمایی است که می پسندم.